

پیشکار در ساختار اداری آذربایجان عصر قاجار

نوع مقاله: پژوهشی

عباس قدیمی قیداری^۱/محدثه هاشمیلر^۲

چکیده

منصب پیشکاری یا پیشکار با ریشه‌ای دیرینه در نظام دیوانسالاری ایران در دوره قاجار احیا شد و در ساختار اداری ایران عصر قاجار، دست کم در دوره‌هایی خاص، جایگاه مهم و تأثیرگذاری یافت. می‌دانیم که قاجارها دستگاه دیوانسالاری گسترده‌ای شکل دادند و در کنار احیای مناصب و مشاغل اداری کهن، گاه بنا به ضرورت مناصب جدیدی نیز ایجاد کردند. به تبع ساختار دستگاه دیوانی مرکزی در تهران، در ایالت‌ها و ولایات مختلف هم دستگاه‌های اداری و دیوانی بزرگ و کوچک شکل گرفت. مهم‌ترین و گسترده‌ترین تشکیلات اداری و دیوانی، بعد از تهران، در دارالسلطنه تبریز به ظهور رسید. یکی از مناصب درجه اول که گاه وظایف و اختیارات او با حوزه مسئولیت‌های ولیعهد و مناصب دیگر در دستگاه دیوانی تبریز عصر قاجار تلاقی می‌کرد، منصب پیشکاری بود. دارندگان این مقام و منصب از چهره‌ها و شخصیت‌های سیاسی و نظامی درجه اول قاجاری به شمار می‌رفتند. این مقاله، با تأکید بر منابع دست اول و با روش توصیفی-تبیینی، ضمن تبارشناسی و ردیابی تاریخی منصب پیشکار به موقعیت و دگرگونی این منصب مهم و قلمروی وظایف اداری آن در ساختار دیوانی آذربایجان دوره قاجار پرداخته است. واژگان کلیدی: قاجاریه، نظام دیوانی، آذربایجان، پیشکار، دارالسلطنه تبریز.

Pishkar in the administrative structure of Qajar in Azerbaijan

Abbas Ghadimi Gheidari³/Mohaddeseh Hashemilar⁴

Abstract

The pishkari or pishkar post found its roots in the early Iranian bureaucracy. It was revived in the Qajar era and acquired, at least in certain periods, an important and efficient position in the Iranian administrative structure. We know that the Qajar organized a vast bureaucracy as well as reviving inveterate administrative posts and jobs. And as necessary, they also created new jobs. Due to the structure of the central bureaucracy system in Tehran, it was formed large and small administrative offices in different states and provinces. After Tehran, the most important and most extensive administrative and bureaucratic organizations among the states and provinces of the Qajar era, emerged in Darolsaltaneh of Tabriz. The pishkari was one of the premier positions of the Qajar bureaucracy in Tabriz that sometimes confronted the Crown Prince's authority and other posts. The officiates of this post have been regarded as Qajar's political and military authority figures. This article, in addition to the genealogical and historical tracing studies of the pishkari post at the bureaucratic system of Azerbaijan during the Qajar period; with the help of reliable sources, based on the descriptive-explanatory theory, has a look at the state and alterations of this important post and the administrative duties of it.

Keywords: Qajariye, Administrative system, Azarbaijan, Pishkar, Darolsaltaneh Tabriz.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. *تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۱۱/۱۸ * تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۴/۱۵

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

3. Associate Professor, Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: ghadimi@tabrizu.ac.ir

4. M. A in History of Islamic Iran, University of Tabriz, Tabriz, Iran. E-mail: Mohaddeseh_hashemilar@yahoo.com.

مقدمه

مناصب دیوانی بنا به ضرورت در دوره‌هایی از تاریخ شکل می‌گیرند، سپس در ادوار بعدی رشد و توسعه می‌یابند و در وظایف آنها تغییراتی صورت می‌گیرد. منصب پیشکاری را می‌توان در نظام اداری و دیوانی ایران از جمله این مناصب به شمار آورد که در دوره‌های مختلف همراه و همپای مناصب قدرتمندی چون خلافت و پادشاهی و یا مقام‌های درجه اول اداری و دیوانی بوده است. با در نظر داشتن منابع تاریخی ادوار مختلف، گویا وزارت بیشترین قرابت معنایی را با منصب پیشکار داشته است که خلیفه یا سلطان به برخی از افراد واگذار می‌کردند. اگرچه به نظر می‌رسد دایره شمول و کاربرد این واژه محدودتر از وزیر بوده است. با آغاز عصر قاجار، تغییرات این منصب دایره لغات و دیوانسالاری این دوره را تحت تأثیر قرار داد؛ کارکرد این واژه عمومیت یافت و به یکی از مناصب اصلی در نظام دیوانی بدل شد. در بین ایالت‌ها، تبریز تنها ایالتی بود که منصب پیشکار در آن رونق یافت. به تعبیری هنگامی که از پیشکار سخن می‌رود، عمدتاً پیشکار تبریز یا آذربایجان به ذهن متبادر می‌شود. تداوم و احیای این منصب در میان مناصب دیوانی دولت قاجار و کارکرد آن موضوع این تحقیق است. مقاله‌های غلامرضا جمشیدنژاد و مهدی فراهانی منفرد در این باره محدود و شتابان و البته توأم با برخی اشتباهات تاریخی هستند.^۱

ردیابی تاریخی منصب پیشکار در ساختار اداری ایران

پیشکار لغتی است فارسی، به معنی «خدمتگزار»، «ریاست دارایی»، «پیشخدمت»، «خدمتکار»، «نوکر»، «شاگرد»، «نایب اول» و «وزیر».^۲ مورخان ایرانی در طول سده‌ها به فراخور موضوع یکی از این معانی را به کار برده‌اند. با توجه به متون تاریخی، گاه معانی یادشده آن‌چنان با هم قرابت دارند که استنباط و دریافت معنی مورد نظر مشکل است. «مباشر افراد بزرگ و محتشم»، «بزرگ‌ترین چاکر و نوکر هر مرد بزرگ و صاحب دستگاه»، «وزیر عاقل»، «نایب»، «معاون» و «حاکم» از جمله معانی‌ای هستند که در فرهنگ‌نامه‌ها دیده می‌شوند.

نخستین بار در نوشته‌ها و آثار نویسندگان و مورخان قرون نخستین اسلامی با منصب پیشکار مواجه می‌شویم که آن را به معنی خدمتگزار و مباشر به کار برده‌اند. دینوری در گزارشی از دوره ساسانی فردی

۱. غلامرضا جمشیدنژاد اول، «پیشکار»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵)، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ مهدی فراهانی منفرد، «پیشکار»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵ (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۹۵۵-۹۵۷.

۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به مدخل «پیشکار» در: محمدحسین بن خلف تبریزی (برهان)، *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین (تهران: کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۲)؛ محمد پادشاه (شاد)، *فرهنگ آندراج* (تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۶)؛ علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۵)؛ محمد معین، *فرهنگ فارسی معین*، به اهتمام عزیزالله علی‌زاده و محمود نامنی (تهران: نامن، ۱۳۸۵).

به نام «مردان به» را پیشکار بندوبه می‌داند.^۱ معلوم می‌شود در دوره ساسانی این منصب وجود داشته است. مقدسی، جغرافی دان قرن چهارم، در توصیف روستای «بیکند» از پیشکار سلطان نام می‌برد^۲ که احتمالاً نزد امیر بخارا جایگاه مهمی داشته است. با این حال، موقعیت و جایگاه این منصب در ساختار اداری سامانیان مشخص نیست. در *مجمَل التواریخ و القصص* از پیشکارانی در ساختار اداری آل بویه نام برده می‌شود که خلعت وزارت به تن کرده و در وزارت شریک بوده‌اند.^۳ در تواریخ محلی^۴ هم نشانه‌هایی از منصب پیشکار به چشم می‌خورد.

گاهی متون و منابع تاریخی پیشکار را در معنای وزارت به کار برده‌اند. ثعالی در اندرزی منتسب به فریدون، پادشاه اسطوره‌ای، «دریان و خزینه‌دار و پیشکار و میرآخور و محافظ» را مأموران پنج‌گانه شاه معرفی کرده است.^۵ در دوره غزنویان نیز بیهقی جدا از نقش و معنای مباشر و وزیر برای پیشکار، این منصب را سکویی برای دستیابی به وزارت دانسته است.^۶ در ساختار اداری و دیوانی عصر سلجوقی، در شرح احوال و ذکر نام و موقعیت رجال عصر، مقصود از پیشکار وزیر سلطان و گاه وزیر خلیفه است. منصب سالار ابوالقاسم بوزجانی وزیر نزد برخی مورخان عصر سلجوقی پیشکار ضبط شده است.^۷ در دوره ایلخانان، جوینی در *تاریخ جهانگشا* عبارت «نایب و پیشکار» را آورده است^۸ که نشان از تنزل جایگاه منصب پیشکاری دارد. حافظ ابرو، مورخ دوره تیموری، نیز پیشکار را در معنای وزیر به کار برده است.^۹ دو تاریخ‌نویس خطه شمال ایران با آوردن نامه‌ای خطاب به محمدبزرگ امید، رهبر اسماعیلیان، پیشکار را در دو معنای مباشر و وزیر به کار برده‌اند: «... کاردهای شما را چه کار افتاد، من بی حاجب و پرده‌دار و بی نواب و پیشکار به همه موضع نشسته‌ام...»^{۱۰}

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، *اخبار الطوال*، برگردان محمود مهدوی دامغانی (تهران: نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۳۲.
۲. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، برگردان علینقی منزوی (تهران: کوشش، ۱۳۶۱)، ص ۴۰۹.
۳. *مجمَل التواریخ و القصص*، تصحیح ملک‌الشعراء بهار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸)، ص ۳۹۶-۳۹۷.
۴. ابن بلخی، *فارس‌نامه*، به سعی و اهتمام گای لیسترانچ و ری‌تولد آلن نیکلسون (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۷۱؛ ناصرالدین منشی کرمانی، *سمط‌الطلی للحضرة العلیا*؛ در تاریخ قراختائیان کرمان که در فاصله ۷۱۵-۷۲۰ قمری نوشته شده، تصحیح و اهتمام عباس اقبال (تهران: بی‌جا، ۱۳۲۸)، ص ۹۲ و ۷۴.
۵. ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالی، *شاهنامه ثعالی*، در شرح احوال سلاطین ایران، برگردان محمود هدایت (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۹.
۶. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، *تاریخ بیهقی*، مقدمه، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش‌پژوه (تهران: هیرمند، ۱۳۷۶)، ج ۱، ص ۵۴۰-۵۴۱ و ۷۵۹؛ ج ۲، ص ۷۵۹.
۷. ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوقنامه (با ذیل سلجوقنامه)*، ابو حامد محمد ابراهیم (تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۲)، ص ۱۷-۱۹؛ محمد بن علی راوندی، *راحه الصدور و آیه السور*؛ در تاریخ آل سلجوق، به سعی و اهتمام محمد اقبال، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و استاد مجتبی مینوی (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۱۰۴ و ۱۰۸ و ۱۴۱؛ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*؛ تاریخ آل سلجوق، تصحیح و تحشیه محمد روشن (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶)، ص ۱۵ و ۱۷ و ۴۱.
۸. عظاملک بن محمد جوینی، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱ (تهران: هرمس، ۱۳۸۷)، ص ۵۰.
۹. شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله حافظ ابرو، *زبده التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۳ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۵۷۶.
۱۰. ابن اسفندیار، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، ج ۲ (تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰)، ص ۸۹؛ مولانا اولیالله آملی، *تاریخ رویان*، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۱۲۸.

افزون بر معنای مباشر و وزیر، للگی و اتابکی نیز از وظایف پیشکار دانسته شده است.^۱ شاردن ضمن آنکه گاه صدراعظم و لله را همان پیشکار معرفی می‌کند، وظایفی مانند سرپرستی شاهزادگان و نگهداری از آنها، رسیدگی به امور حرمسرا و کاخ شاه، اداره خزائن و اموال و کارخانه‌ها و برآوردن تمام درخواست‌های خانواده سلطنت را به او نسبت می‌دهد. نفوذ او چنان دایره وسیعی را دربرمی‌گرفت که در جلسات رسمی در سمت راست پس از صدراعظم و قوللر آقاسی می‌نشست.^۲ گفته‌های شاردن منبعی است ارزنده برای آگاهی از کارکرد این منصب در ساختار اداری و دیوانی گسترده عصر صفوی. به دلیل کوچک‌تر شدن ساختار دیوانی و اداری ایران در سلسله‌های افشار و زندیه، منصب پیشکاری در این دوره‌ها دیده نمی‌شود. منصب پیشکار در نظام دیوانی دولت اتابکان موصل، امویان اندلس و گورکانیان هند نیز وجود داشته^۳ که بیانگر دایره نفوذ این منصب به خارج از جغرافیای اداری و سیاسی ایران است.

پیشکار در صدر قاجار: دو نام چند نگاه

با تأسیس دولت قاجار و تکوین نظام اداری و دیوانی گسترده، برخی مناصب و مشاغل اداری و دیوانی احیا شدند. گستردگی ساختار دیوانی و اداری قاجارها به شیوه کشورداری و حکمرانی آنها برمی‌گشت. به این معنا که با انتصاب شاهزادگان قاجاری به حکومت ایالات و ولایات مختلف، علاوه بر دارالخلافه تهران، ایالت‌ها و ولایت‌های دیگر نیز سازمان اداری و دیوانی خود را داشتند. مهم‌ترین سازمان اداری و دیوانی، بعد از دارالخلافه تهران، در دارالسلطنه تبریز تأسیس شد. موقعیت مهم سیاسی آذربایجان، به‌خصوص بعد از جنگ‌های ایران و روس، عباس میرزای ولیعهد را برای همیشه در تبریز مستقر کرد و تبریز تا پایان دوره قاجار به شهر ولیعهدنشین تبدیل شد. سازمان اداری و دیوانی آذربایجان نیز در همین زمان شکل گرفت و به تدریج مناصب مختلفی در آن احیا یا ایجاد شد.

با انتصاب میرزا شفیع به صدرات عظمی، میرزا عیسی فراهانی به وزارت عباس میرزا انتخاب شد و همراه او به تبریز پا گذارد.^۴ میرزا عیسی فراهانی در سال ۱۲۲۴ ق طی فرمانی از سوی شاه به نیابت صدراعظم منصوب گردید و ملقب به قائم‌مقام صدراعظم شد.^۵ اعطای این عنوان منحصر به ایالت آذربایجان بود. این بدان معنی بود که ولیعهد جانشین شاه است و وزیر ولیعهد نیز نماینده یا جانشین

۱. همدانی، ص ۹۸.

۲. ژان شاردن، سفرنامه شاردن، برگردان اقبال یغمایی (تهران: توس، ۱۳۷۴)، ج ۲، ص ۵۵۷؛ ج ۳، ص ۱۲۶۷ و ۱۲۷۲-۱۲۷۳ و ۱۳۰۴؛ ج ۴، ص ۱۶۱۴ و ۱۶۰۹ و ۱۴۲۰ و ۱۴۱۲.

۳. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جمشیدنژاد اول، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ فراهانی منفرد، ص ۹۵۶.

۴. عبدالرزاق دنبلی، مآثر سلطانیه، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد (تهران: مؤسسه انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۵؛ میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی، تاریخ دواقرنین: نامه خاقان، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۱ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۵ و ۲۲۰.

۵. خاوری شیرازی، ص ۳۱۰؛ محمدتقی خان سپهر، ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱ (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۹۰.

صدراعظم محسوب می‌شود.^۱ فتحعلی شاه وزارت آذربایجان را نیز به میرزا حسن، فرزند قائم مقام، واگذار کرد.^۲ بنابراین، در ساختار اداری آذربایجان در این دوره با دو منصب درجه اول یعنی قائم‌مقام و وزیر مواجه هستیم.

شناخت وظایف و جایگاه منصب پیشکاری و وزارت در ساختار اداری آذربایجان دوره عباس میرزا چندان آسان نیست. به گفته اعتمادالسلطنه، میرزا عیسی وزیر عباس میرزا و پیشکار تبریز بود که با انتصاب به قائم‌مقامی صدارت عظمی، فرزندش میرزا حسن به وزارت و پیشکاری ولیعهد رسید.^۳ در مقابل، نادر میرزا میرزا عیسی را «وزیر ملک و پیشکار حضرت ولیعهدی» نامیده است.^۴ کوتز بوئه آلمانی که همراه هیئت روسی به ایران آمده بود، میرزا عیسی قائم‌مقام را وزیر و پیشکار کل تبریز و هم‌تراز صدراعظم دانسته است.^۵ پس از درگذشت میرزا حسن، میرزا عیسی بار دیگر عهده‌دار وزارت عباس میرزا می‌گردد.^۶ گرچه اعتمادالسلطنه تصریح می‌کند که منصب وزارت بعد از درگذشت میرزا حسن به فرزند دیگر او میرزا ابوالقاسم رسیده است.^۷ جونز انگلیسی که در این زمان در آذربایجان به سر می‌برده است، با اشاره به گفت‌وگوی خود با میرزا حسن، از کناره‌گیری قائم‌مقام از وزارت عباس میرزا و سپردن وزارت آذربایجان به میرزا حسن خبر می‌دهد و از قصد شاه برای سروسامان دادن به اداره کشور به دست میرزا عیسی سخن می‌گوید.^۸ منابع صدر قاجار از وظایف دقیق این منصب نیز اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. به گفته برخی منابع، آذربایجان دو پیشکار داشته است: نخست پیشکار کل که او را «قائم‌مقام» می‌نامیدند و دیگر پیشکار مالیه.^۹ به نظر می‌رسد این دیدگاه دقیق نباشد. قائم‌مقام جز در یک مقطع منصب پیشکاری را بر عهده نداشته است و همچنین در ساختار اداری آذربایجان صدر قاجار پیشکار مالی دیده نمی‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد تعریف دقیقی از منصب‌های پیشکار و وزیر صورت نگرفته و وظایف آنان در ساختار اداری دوره قاجار از هم تفکیک نشده است. گاه یک مورخ فردی را پیشکار می‌داند و مورخی دیگر همان شخص را به لفظ وزارت خطاب می‌کند. گاهی نیز برای حاکم یک ایالت وزیر و پیشکاری

۱. ابراهیم تیموری، «گوشه‌ای از تاریخ ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س پنزدهم، ش اول و دوم (مهر و آبان ۱۳۲۹)، ص ۱۴۷.
۲. دنبلی، ص ۳۲۲؛ سرهار فورڈ جونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، برگردان مانی صالحی علامه (تهران: ثالث، ۱۳۸۶)، ص ۱۶۰ و ۲۲۰.

۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ یا تاریخ صدور: شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرست‌ها از محمد مشیری (تهران: روزبهان، ۱۳۵۷)، ص ۵۹-۶۰ و ۱۱۷.

۴. نادر میرزا، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد (تبریز: آیدین-بانار، ۱۳۹۳)، ص ۳۵۴.
۵. موریس دو کوتز بوئه، مسافرت به ایران: دوران فتحعلی شاه قاجار، برگردان محمود هدایت (تهران: جاویدان، ۱۳۶۵)، ص ۹۹.

۶. دنبلی، ص ۳۲۱؛ خاوری شیرازی، ص ۳۹۵.

۷. اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۷.

۸. جونز، ص ۱۶۰-۱۶۱.

۹. جمشیدنژاد اول، ص ۱۴۷.

مجزا قائل‌اند.^۱ با توجه به داده‌های تاریخی، به نظر می‌رسد در دوره قاجار ارزش و جایگاه وزارت افزون بر پیشکاری بوده است. گرچه گاه صدراعظم‌هایی چون حاج ابراهیم خان کلانتر یا حاج میرزا آقاسی به‌عنوان پیشکار نیز معرفی شده‌اند.^۲ چنانکه گذشت، میرزا عیسی و فرزندش میرزا حسن نیز پیشکار خطاب شده‌اند. اما با برکناری خاندان قائم‌مقام از قدرت و امور دولتی بود که منصب پیشکاری رونق یافت و به منصبی مهم بدل گردید.

لله نیز مفهوم دیگری است که در نگاه برخی از محققان بار معنایی نزدیکی با مفاهیم وزارت و پیشکاری داشته است.^۳ میرزا عیسی، چنانکه پیش از این گذشت، نماینده و قائم‌مقام صدراعظم بود و با هم‌فکری ولیعهد امور آذربایجان را اداره می‌کرد. اگر بخواهیم کسی را در جایگاه لگی عباس میرزا تعیین کنیم، او کسی نیست جز وزیر آذربایجان، میرزا حسن پسر قائم‌مقام. اما به طور قطع نمی‌توان این را پذیرفت، زیرا در منابع از سلیمان میرزا قاجار اعتضادالدوله یا نظام‌الدوله به‌عنوان اتابک عباس میرزا نام برده شده است.^۴ به عقیده امانت، پیشکار همان لله بوده، اما نه به معنایی که در دوران سلجوقی و صفوی از آن استنباط می‌شده است.^۵ ناگفته نماند که در یک دوره کوتاه میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام دوم اتابکی محمدمیرزا ولیعهد را بر عهده گرفت^۶ که این تنها نمونه ایفای نقش لگی یکی از اعضای خاندان قائم‌مقام است.

امیر نظام زنگنه و ارتقای منصب پیشکاری

با آغاز سلطنت محمد شاه، فریدون میرزا و وزیرش میرزا اسحق که پس از عزیمت عباس میرزا به خراسان، به حکومت و وزارت آذربایجان منصوب شده بودند،^۷ همچنان در این سمت‌ها باقی ماندند. گرچه وزارت برعهده میرزا اسحق بود، تمام امور به دست محمدخان زنگنه امیر نظام اداره می‌شد.^۸ گویا عباس میرزا به سبب وجود میرزا ابوالقاسم مجبور به واگذاری چنین سمتی به او شده بود. محمدخان

۱. خاوری شیرازی، ص ۵۷۷؛ رضاقلی خان هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج نهم، بخش دوم (۱۴) (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۷۸۰۵.

۲. رضاقلی خان هدایت، فهرس التواریخ، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳)، ص ۴۶۳.

۳. تیموری، ص ۱۳۶-۱۵۱.

Abbas Amanat, "AMIR NEZAM", *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, Fasc 9 (2011), pp. 965-966.

۴. دنبلی، ص ۱۱۳؛ علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، اکسیر التواریخ: تاریخ قاجار از آغاز تا ۱۲۵۹ ه. ق، به اهتمام جمشید کیان‌فر (تهران: ویسمن، ۱۳۷۰)، ص ۲۹۴.

5. Amanat, ibid.

۶. اعتضادالسلطنه، ص ۴۳۷.

۷. سپهر، ج ۲، ص ۶۱۲ و ۶۴۹؛ هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج دهم (۱۵)، ص ۸۱۴۵.

۸. خاوری شیرازی، ج ۲، ص ۷۸۹؛ نادر میرزا، ص ۲۸۹؛ عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲)، ص ۱۷.

زنگنه در این مدت گزارش امور اداری و نظامی آذربایجان را به خراسان ارسال می‌کرد.^۱ با کشته شدن میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام، محمدخان امیر نظام به پیشکاری برادر شاه، قهرمان میرزا، منصوب شد و به تبریز بازگشت^۲ و عهده‌دار امور اداری و نظامی گردید. به همین دلیل از او با عنوان «ذوالریاستین» نیز یاد شده است.^۳ به نقش تعیین‌کننده امیر نظام در آذربایجان اشاره دقیق و کافی شده است.^۴ او در جایگاه پیشکاری فوج قهرمانیه را شکل داد.

پس از فوت محمدخان امیر نظام، پیشکاری آذربایجان به نورمحمد خان سردار سپرده شد.^۵ به نظر می‌رسد با مرگ امیر نظام منصب پیشکاری برای مدتی به فراموشی سپرده شد. با ورود ناصرالدین میرزا ولیعهد به آذربایجان، پیشکاری او به میرزا فضل‌الله نصیرالملک علی‌آبادی واگذار شد.^۶ از اقدامات و عملکرد میرزا فضل‌الله در مقام پیشکار خبری در دست نیست، اما به نظر می‌رسد در این زمان پیشکار تحت‌الشعاع میرزا تقی‌خان وزیر نظام (امیرکبیر) بوده است.^۷

افول جایگاه پیشکاری در دوره سلطنت ناصر

پیشکاری آذربایجان در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و ولیعهدی مظفرالدین میرزا در دو دوره قابل بررسی است: دوره پیش از ولیعهدی مظفرالدین میرزا و دوره طولانی ولیعهدی او در تبریز. پیشکاری آذربایجان، همزمان با جلوس ناصرالدین شاه، به محمدخان فراهانی واگذار شد. فرونشاندن حادثه بقعه صاحب الامر^۸ از اتفاقات دوران پیشکاری او بود. با برکناری محمدخان فراهانی، پیشکاری آذربایجان سه‌میرزا محمد مستوفی شد.^۹ اختلاف میان پیشکار و وزیر نظام، میرزا فضل‌الله برادر میرزا آقاخان نوری، در نهایت منجر به عزل هر دو از تبریز گشت.^{۱۰} بعضی از اقدامات وزیر نظام^{۱۱} را می‌توان ذیل نام

۱. اقبال آشتیانی، همان. همین مقدمه‌ای برای دور شدن از نقش نظامی منصب امیر نظامی بود. برای آشنایی با روند دگرگونی منصب امیر نظامی بنگرید به: عباس قدیمی قیداری، محدثه هاشمیپور، «نگاهی به منصب امیر نظام در دوره قاجار»، تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۹، ش ۴۴ (۱۳۹۸)، ص ۹۵-۱۱۶.
۲. اعتضادالسلطنه، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ص ۸۱۷۸ و ۸۱۷۰.
۳. اعتضادالسلطنه، ص ۵۲۶.
۴. لوران دو سرسی، ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹، برگردان احسان اشراقی (تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲)، ص ۳۱۲ و ۹۷؛ اوژن فلاندن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۰، برگردان حسین نورصادقی (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۲۴)، ص ۱۳۱ و ۷۶؛ اقبال آشتیانی، ص ۱۹.
۵. اعتضادالسلطنه، ص ۵۲۹.
۶. هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ص ۸۳۸۶؛ سپهر، ج ۳، ص ۹۰۷؛ محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳ (تهران: ذیاب کتاب، ۱۳۶۳)، ص ۱۶۹۱.
۷. سپهر، ج ۳، ص ۹۶۲-۹۶۳؛ اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، گزارش ایران: قاجار به و مشروطیت، به اهتمام محمدعلی صوتی (تهران: نقره، ۱۳۶۳)، ص ۶۸.
۸. سپهر، ج ۳، ص ۱۰۷۰-۱۰۷۱؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۷۰۰.
۹. سپهر، ج ۳، ص ۱۰۴۰؛ اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۶۹۸؛ نادر میرزا، ص ۲۹۶.
۱۰. نادر میرزا، همان.
۱۱. برای آشنایی با اقدامات وزیر نظام بنگرید به: هدایت، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج ۱۵، ص ۸۵۹۸-۸۵۹۷.

پیشکار بررسی کرد که با توجه به برخی از صفات و ویژگی‌های شخصی پیشکار که به قول نادر میرزا «... مردی مغرور، و مال و ملک به دست او بود...»^۱ نام او را به‌عنوان پیشکار مغفول گذارده است. پیشکار بعدی که دوران پیشکاری او با تلاش‌ها و تکاپوهای چندی توأم بود، میرزا صادق قائم‌مقام بود^۲ که همزمان با صدارت میرزا آقاخان نوری این منصب را از آن خود کرد. او، در پی اصلاح وضع آذربایجان، درآمد و خرج حاکمان ولایات مختلف آذربایجان را کنترل کرد و آنان را از دست‌درازی به اموال مردم بازداشت و امنیت راه‌ها را برقرار کرد و برج و باروی خوی را مرمت نمود.^۳ با انتشار اخباری مبنی بر تلاش میرزا صادق قائم‌مقام برای دستیابی به وزارت، میرزا آقاخان نوری در همدستی با فیروزمیرزا نصرت‌الدوله موجبات قحطی و افزایش قیمت نان را در تبریز فراهم کرد. به دنبال آن مردم و فوج ناصری علیه قائم‌مقام شوریدند و پیشکار را از شهر بیرون راندند.^۴ با عزل میرزا صادق قائم‌مقام، میرزا فضل‌الله نوری، وزیر نظام، برای مدتی به پیشکاری رسید.^۵ گزارشی از عملکرد او در پیشکاری آذربایجان سراغ نداریم.

پس از عزل میرزا آقاخان از مقام صدارت و برافتادن اعضای خاندان او از سمت‌های دیوانی، پیشکاری آذربایجان به عزیزخان مکری، یکی از برکشیدگان امیر کبیر، واگذار شد.^۶ به نوشته اعتمادالسلطنه، عزیزخان اداره تمام امور اداری و نظامی آذربایجان را بر عهده گرفت. به این ترتیب، او نیز مانند محمدخان امیر نظام زنگنه عهده‌دار امور نظامی و اداری شد. پیشکاری آذربایجان در این دوره اعتبار و اهمیت فراوانی یافت، چنانکه رجال برجسته سیاسی و دیوانی حاضر بودند برای دستیابی به این منصب رشوه و پیشکشی قابل توجهی پرداخت کنند.

در سال ۱۲۷۷ق، شاه با انتخاب مظفرالدین میرزا به ولیعهدی، وزارت را به فتحعلی‌خان صاحب دیوان و پیشکاری او را به عزیزخان مکری واگذار کرد.^۷ به نظر می‌رسد منظور از پیشکاری در این مورد خاص همان للگی بوده است. مدتی بعد با رفتن عزیزخان به تهران برای تصدی وزارت جنگ، منصب پیشکاری

۱. نادر میرزا، ص ۳۹۶.

۲. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۷۵۷؛ سپهر، ج ۳، ص ۱۲۱۷؛ هدایت، تاریخ روضه الصفای ناصری، ص ۸۶۷۶.

۳. سپهر، ج ۳، ص ۱۲۷۲.

۴. نادر میرزا، ص ۲۹۷ و ۳۶۴-۳۶۵؛ اعتمادالسلطنه، صدر التواریخ، ص ۲۴۰؛ مهدی‌قلی هدایت (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من (تهران: زوار، ۱۳۸۹)، ص ۶۱.

۵. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۸۰۲؛ محمدجعفر خورموجی، تاریخ قاجار: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم (تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴)، ص ۲۲۷.

۶. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۱۸۱۱؛ نادر میرزا، ص ۳۰۶ و ۲۹۸.

۷. اعتمادالسلطنه، ص ۱۸۴۵ و ۱۸۳۴؛ نادر میرزا، ص ۲۹۸؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۲ (تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ص ۳۳۲.

ابتدا به فیروز میرزا نصرت‌الدوله و سپس برای بار دوم به میرزا محمدصادق قائم‌مقام واگذار شد.^۱ میرزا محمدصادق به زودی کنار رفت. احتمالاً مناقشات مذهبی تبریز و مخالفت پنهان میرزا قهرمان، امین لشکر، و عزیزخان مکری در کناره‌گیری او بی‌تأثیر نبود.^۲

گویا منصب پیشکاری آذربایجان از حیث موقعیت اداری و سیاسی و نیز مزایای مادی مترتب بر آن آنقدر وسوسه‌انگیز بود که رجال سیاسی ایران عصر قاجار بر سر دستیابی آن پنهان و آشکارا با هم رقابت کنند. با کنار رفتن قائم‌مقام، طهماسب میرزا مؤیدالدوله در رقابتی سخت و توأم با پشت‌پرده‌های سیاسی و مالی توانست پیشکاری را از چنگ عزیزخان مکری درآورد و برای مدتی این منصب را عهده‌دار گردد.^۳ پیشکاری مؤیدالدوله، چنانکه انتظار می‌رفت، با تنش‌ها و تصفیه‌حساب‌های سیاسی همراه گشت. او گزارشی از تخلف مالی میرزا قهرمان امین لشکر به شاه ارسال نمود که خشم و دفاع متحد برجسته و منتفذ امین لشکر، یعنی عزیزخان مکری، را در پی داشت.^۴ در این رقابت در نهایت مؤیدالدوله عزل شد و مدتی به ترتیب عزیزخان و امین لشکر منصب پیشکاری را عهده‌دار شدند.^۵

در سال ۱۲۸۸ق پیشکاری آذربایجان، با پرداخت پیشکشی، به میرزا فتحعلی‌خان صاحب دیوان داده شد.^۶ روزگار پیشکاری او با موانع و مشکلات عدیده‌ای همراه بود. در سومین سال پیشکاری او، صدیق‌الدوله نوری که چشم طمع به این منصب داشت، خود را «حکمران» و «اتایبگ» ولیعهد نامید و صاحب دیوان را به «وزیر خراج» تنزل داد. او فقط به این کار بسنده نکرد و از راه‌های دیگر نیز به کارشکنی در امور صاحب دیوان پرداخت. صاحب دیوان در دیدار با شاه به «دیوانگی» و «آشفته‌کاری» صدیق‌الدوله در امور آذربایجان اشاره کرد. به سبب این گزارش، ناصرالدین شاه از اقامت صدیق‌الدوله در تبریز ممانعت کرد.^۷ البته ناگفته نماند که صاحب دیوان نیز خود شخصی محافظه‌کار و گاه خودخواه و یکه‌تاز بود. او خود را شخصی صاحب نفوذ و مقتدر در تمام امور آذربایجان قلمداد می‌کرد. سلوک و رفتار او از علل اصلی بروز مشکل میان ولیعهد و پیشکار بود. صفائی با اشاره به نامه‌ای که یکی از رجال حاضر در تبریز در آن مقطع نوشته، از اختلاف میان ولیعهد و پیشکار که دامنه آن رو به گسترش بود، پرده برداشته است.^۸ یکی از اقدامات صاحب دیوان که زمینه برکناری و بازگشت او را به دارالخلافه فراهم کرد، ساخت عمارت قیصریه

۱. اعتمادالسلطنه، ص ۱۸۱۱ و ۱۸۹۸-۱۸۹۹؛ نادر میرزا، ص ۳۰۶ و ۲۹۹؛ بامداد، ج ۲، ص ۱۷۰؛ ج ۳، ص ۱۱۲.

۲. نادر میرزا، ص ۳۰۷ و ۲۹۹؛ بامداد، ج ۲، ص ۲۳۲ و ۱۹۹، ج ۳، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۳. اعتمادالسلطنه، ص ۱۹۰۳؛ نادر میرزا، ص ۳۰۷ و ۲۹۹.

۴. بامداد، ج ۳، ص ۱۱۲ و ۱۳۲-۱۳۳؛ نادر میرزا، ص ۳۰۱ و ۳۰۸-۳۰۷.

۵. اعتمادالسلطنه، ص ۱۹۱۳؛ نادر میرزا، ص ۳۰۸؛ بامداد، ج ۳، ص ۱۱۳.

۶. اعتمادالسلطنه، ص ۱۹۴۸ و ۱۹۲۶؛ بامداد، ص ۷۰-۷۲.

۷. نادر میرزا، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۸. ابراهیم صفائی، *اسناد نویافته* (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۴۹)، ص ۱۲ و نیز ص ۱۲-۱۵ و ۴۰-۴۴.

بود.^۱ میرزا حسین خان سپهسالار که آن روزها وزارت خارجه را در کنار وکالت آذربایجان عهده‌دار بود، در همدستی با منشی‌باشی ولیعهد از او خواست «کار او را بسوزاند»^۲ آنها در اقدامی فراتر نیز نظر ولیعهد را نسبت به صاحب دیوان تغییر دادند. همگی این عوامل دستاویزی شد برای کینه‌توزی او‌باش تبریز. آنها با حمله به خانه صاحب دیوان او را مجبور به کناره‌گیری کردند.^۳ در این بازه زمانی، امور آذربایجان بدون عنوان پیشکاری از سوی ولیعهد به میرزا احمد منشی‌باشی واگذار شد.^۴ به دنبال این رویدادها، منصب پیشکاری چندین سال بدون تصدی ماند. در منابع از کسی در مقام پیشکار آذربایجان سخن روشنی نیست. فقط از میرزا یوسف مستوفی‌الممالک به‌عنوان عهده‌دار «مهام مملکت آذربایجان» یاد شده،^۵ اما به نظر می‌رسد در این سال‌ها عملاً میرزا احمد منشی‌باشی وظایف پیشکاری را بر عهده داشته است.^۶

در سال‌های پایانی سده سیزدهم قمری همچنان در تصدی منصب پیشکاری آشفتگی به چشم می‌خورد. از میرزا رضا صدیق‌الدوله نوری به‌عنوان پیشکار آذربایجان در سال ۱۲۹۷ ق نام برده شده است.^۷ حال آنکه اعتمادالسلطنه از سمت وزارت دارالخلافه برای او در همین سال یاد کرده است. همین مورخ در اثر دیگر خود نوری را پیشکار آذربایجان خوانده است. اما این موضوع روشن است که نوری مدتی در همین سال مأموریت اداره امور مالی آذربایجان را یافت.^۸ امین‌الدوله این منصب را «پیشکار مالیات» نامیده است.^۹

با بالا گرفتن غائله عبیدالله کرد و گسترش بحران آذربایجان، ناصرالدین شاه به میرزا حسین خان سپهسالار متوسل شد و او را با سمت پیشکاری به تبریز فرستاد.^{۱۰} بعد از پایان این غائله و بازگشت سپهسالار از آذربایجان، پیشکاری آذربایجان به محمدرحیم‌خان علاءالدوله قاجار سپرده شد و او عهده‌دار امور اداری و نظامی آذربایجان شد. به نظر می‌رسد او دومین فرد از خاندان قاجار بود که این منصب را یافت.^{۱۱}

۱. همان، ص ۴۳-۴۴.

۲. نادر میرزا، ص ۳۱۵.

۳. همان، ص ۳۱۳-۳۲۲؛ میرزا علی‌خان امین‌الدوله، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان (تهران: کتاب‌های ایران، ۱۳۴۴)، ص ۷۵.

۴. امین‌الدوله، ص ۲۴۶ و ۷۵. امین‌الدوله او را با قید پیشکار نوشته است.

۵. اعتمادالسلطنه، ص ۲۰۰۹.

۶. اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار، چهار سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۶۳)، ص ۵۳؛ بامداد، ج ۱، ص ۱۰۱؛ حسین محبوبی اردکانی، *چهار سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، ج ۲، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۰)، ص ۵۷۸؛ نادر میرزا، ص ۳۲۲ و ۳۱۴.

۷. بامداد، ج ۲، ص ۹؛ محبوبی اردکانی، ص ۵۴۰.

۸. اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ص ۲۰۲۰ و ۲۰۰۹؛ اعتمادالسلطنه، *المآثر و الآثار*، ص ۵۳.

۹. امین‌الدوله، ص ۹۰.

۱۰. اعتمادالسلطنه، *تاریخ منتظم ناصری*، ص ۲۰۰۹؛ اعتمادالسلطنه، *صدر التواریخ*، ص ۲۸۷ و ۲۷۷؛ امین‌الدوله، ص ۷۶-۷۷.

۱۱. امین‌الدوله، ص ۸۴.

بعد از علاءالدوله، مظفرالدین میرزا ولیعهد وظایف پیشکاری در اداره امور اداری و نظامی را بر عهده گرفت،^۱ تا اینکه در سال ۱۳۰۲ حسنعلی خان امیر نظام گروسی، از رجال خوشنام عصر، برای مدتی نسبتاً طولانی این منصب را عهده‌دار گردید.^۲ به تصریح غفاری، با آمدن او «... تمام اهالی آذربایجان یأس کلی که حاصل کرده بودند، مبدل به امیدواری‌های بزرگ شد...»^۳ امیر نظام گروسی در دوره پیشکاری خود امنیت، آرامش و رفاه نسبی را برای آذربایجان و تبریز به ارمغان آورد.

قرارداد رژی یا توتون و تنباکو و ماجراهای آن در تبریز، در دوره پیشکاری حسنعلی خان گروسی، تجربه جدیدی بود در مناسبات میان مردم و حاکمیت و دو شیوه برخورد حاکمیت با مردمی که به این قرارداد اعتراض داشتند. حسنعلی خان، در مقام پیشکار آذربایجان، با تدابیری اوضاع ناشی از شورش و اعتراض را کنترل کرد،^۴ اما هنگامی که به کوتاهی در اجرای وظایف متهم شد و برخلاف دستور از برخورد با مردم پرهیز کرد، مجبور به کناره‌گیری شد.^۵

امیر نظام گروسی کناره‌گیری کرد، اما به ولیعهد توصیه نمود از پذیرش پیشکار منصوب از تهران خودداری کند و خود عهده‌دار وظایف پیشکاری گردد. همین‌طور هم شد و ناصرالدین شاه به پذیرش او تن داد.^۶ فیروز میرزا نصرت‌الدوله سالار لشکر که «رئیس قشون آذربایجان»^۷ و «همه‌کاره ولیعهد»^۸ بود، در آرزوی پیشکاری آذربایجان، آشکارا کوشید آنچه امیر نظام گروسی کرده بود تخریب کند و اوضاع را به وضع آشفته قبلی بازگرداند.^۹ اما به آرزوی خود نرسید و با بحرانی شدن اوضاع آذربایجان عبدالرحیم خان ساعدالملک به پیشکاری منصوب شد.^{۱۰}

پیشکاری او در تبریز با مشکل قحطی و افزایش قیمت نان توأم شد، تا جایی که جمعی از معترضان در اعتراض به وضع موجود روانه خانه او شدند. ساعدالملک، به جای رسیدگی، دستور به تیراندازی داد که

۱. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۲۰۴۳.

۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه و فهرس از ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹)، ص ۳۵۰ و ۳۴۶ و ۳۴۴ و ۱۴۷؛ محمدعلی غفاری، خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: نایب اول پیشخدمت‌باشی (تاریخ غفاری)، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۲۲۵ و ۲۰۹.

۳. غفاری، ص ۲۳۳ و نیز ص ۲۵۷.

۴. محمدعلی غفاری، خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: تاریخ غفاری، همراه با اسناد دیوان عدالت عظمی و کتابچه تعدیات حشمت‌الدوله، به کوشش عباس زارعی مهرورز، ج ۳ (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۰)، ص ۷۹-۸۳.

۵. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۷۵؛ ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، برگردان مهتری قزوینی (تهران: کویر، ۱۳۷۶)، ص ۶۴؛ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران (تهربز: اختر، ۱۳۸۵)، ص ۲۵. همچنین برای آگاهی بیشتر بنگرید به: غفاری، تاریخ غفاری، همراه با اسناد دیوان عدالت عظمی و کتابچه تعدیات حشمت‌الدوله، ص ۱۳۱-۱۳۲ و ۱۳۵-۱۳۶.

۶. غفاری، ص ۱۵۴.

۷. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۷۷۵.

۸. همان، ص ۵۹۹.

۹. غفاری، ص ۱۵۴-۱۵۶ و ۱۷۲.

۱۰. همان، ص ۱۷۳ و ۱۸۱-۱۸۲ و ۲۰۴ و ۲۰۷ و ۲۱۵-۲۱۶ و ۲۵۸؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۱۰۲۶.

ماحصل آن کشتار چند تن از مردم بود.^۱ ضرورت سامان بخشی و بازگشت نظم و امنیت به آذربایجان، شاه را واداشت که از حاکم خوی، عین الدوله، کمک بخواهد.^۲ برخی، با اشاره به نقش تنی چند از رجال آذربایجان، از تلاش‌ها برای عزل پیشکار و عدم دخالت او در امور نوشته‌اند.^۳ نمی‌توان از وضع مقررات نابه‌جا و ستم‌های ساعدالملک^۴ پرده‌پوشی کرد. با استعفای ساعدالملک، شاه انتخاب پیشکار را به ولیعهد واگذار کرد. انتخاب عین الدوله به پیشکاری و موافقت شاه^۵ ماحصل کشاکش شاه و ولیعهد بود.

مشروطه و واپسین سنت پیشکاری در آذربایجان

دوران ولیعهدی محمدعلی میرزا با پیشکاری رجال تحول‌خواهی چون امین الدوله، امیر نظام گروسی و نظام‌السلطنه مافی رقم خورد که در فضای مشروطه با مردم همسو شدند و همین از اسباب اختلاف ولیعهد با آنان بود.

با ابراز نگرانی شاه از وضعیت شهرهای آذربایجان، امین الدوله به‌عنوان پیشکار منصوب شد. مشکل اصلی کماکان موضوع نان بود. او پیش از ورود به تبریز، با گرفتن مبلغی از صرافان، خرید گندم از اطراف را در اولویت قرار داد. کمبود پول، فقدان مالیات و عدم پرداخت حقوق قشرهای مختلف نظامیان، اهل قلم و علما از دیگر مشکلات گریبان‌گیر در سرآغاز ورود امین الدوله به تبریز بود. او تلاش کرد ناآرامی‌های برخی از نواحی مانند ساوجبلاغ را خاموش کند و در زمینه ساماندهی قشون و تشریفات نامرسوم اصلاحاتی به کار بندد.^۶ شیوه کار و نگرش امین الدوله با افکار ولیعهد همخوانی نداشت. از این رو، امین الدوله او را به مشورت در امور فرامی‌خواند. ولیعهد تحت تأثیر اطرافیان خود عرصه را بر امین الدوله تنگ کرد و حتی برای بدنام کردن او اوضاع را متشنج ساخت.^۷ با گسترش اختلافات، امین الدوله در نامه‌ای خواستار بازگشت به تهران شد.^۸

امین الدوله کنار رفت و به تهران بازگشت. شاه برای اصلاح اوضاع حسنعلی خان امیر نظام کارکشته را که انتظار می‌رفت ولیعهد از او حرف‌شنوی داشته باشد به پیشکاری منصوب کرد و در فرمانی ولیعهد را به تبعیت از امیر نظام فراخواند.^۹ اما روحیه استبدادی ولیعهد و تحریک او از سوی اطرافیان، تلاش‌های

۱. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۱۰۲۶-۱۰۲۷ و ۱۰۳۰-۱۰۳۱.

۲. ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، دوره دوم (تهران: جاویدان، ۱۳۶۳)، ص ۳۷۶.

۳. غفاری، ص ۲۵۸ و ۲۱۶ و ۲۰۸؛ صفائی، همان.

۴. غفاری، ص ۲۵۸-۲۶۴.

۵. امین الدوله، ص ۲۶۳؛ صفائی، ص ۳۷۹.

۶. امین الدوله، ص ۲۲۴-۲۲۷.

۷. حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی، خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی، باب اول، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)،

سیروس سعدوندیان، حمید رام‌پیشه (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ص ۲۳۸.

۸. امین الدوله، ص ۲۲۴-۲۲۷.

۹. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۹۸.

امیر نظام را ناکام گذارد. بحران نان که می‌رفت به آشوب بزرگی تبدیل گردد، بهانه‌ای شد برای کناره‌گیری امیر نظام از منصب پیشکاری، البته در همراهی با خواست مردم.^۱ محمدعلی میرزا اساساً به منصب پیشکار اعتقادی نداشت و مخصوصاً پیشکاران زده و باتجربه و البته اصلاح‌طلب را مانعی برای اقتدار خود می‌دید.^۲ ولیعهد این نحوه رفتار با پیشکارش را از پدربزرگی به یاد داشت که به پیشکارهای فرزندش توصیه کرده بود دل به حرف ولیعهد و اطرافیانش نسپارند.^۳ و از پدری آموخته بود که خود در انتخاب آخرین پیشکارش برخلاف میل و رضایت شاه^۴ عمل کرده بود. همگی این موارد در شخصیت مستبد ولیعهد بی‌تأثیر نبودند.

پس از برکناری امیر نظام، پیشنهاد صدراعظم برای پیشکاری آذربایجان حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه بود.^۵ در دوره پیشکاری حسین‌قلی خان همان مشکلات سابق ادامه یافت. معضلات آذربایجان و چاره‌اندیشی برای رفع آن زمانی افزون می‌شد که با خلق و خوی ولیعهد به هم گره می‌خورد. محمدعلی میرزا همان رفتار غیرمتعارف با دو پیشکار پیشین را در مورد حسین‌قلی خان نیز به کار گرفت. ولیعهد که متأثر از اطرافیانش، اقامت پیشکار را قبول نداشت، در دشمنی با پیشکار جدید کسانی را اجیر کرد تا به جای خوش‌آمدگویی نامه‌های تهدیدآمیز به او بنویسند. پیش از این ولیعهد در اقدامی بدون کسب اجازه از دولت ظفرالسلطنه، رئیس قشون، را به پیشکاری برگزیده بود.^۶ نظام‌السلطنه با اشراف به کمبود نان و غله پیش از حرکت به تبریز فرارش‌باشی خود را برای خرید گندم راهی خمسه کرد. به علاوه، سه هزار خروار جنس دیوانی «کرفس»^۷ و دو هزار خروار غله خالصه از دولت خریداری کرد.^۸ اما او نیز قربانی مطامع ولیعهد و اطرافیانش شد. روحیه استبدادی و خوی سرشار از خودکامگی ولیعهد وجود پیشکار را برنمی‌تابید. نظام‌السلطنه که به نیت ولیعهد واقف بود، با اصرار به پیشکاری خود پایان داد. در سال ۱۳۲۰ ق محمدباقرخان سردار اکرم با تلاش صدراعظم به پیشکاری منصوب شد.^۹ چندی بعد با برکناری او بار دیگر نظام‌السلطنه مافی به پیشکاری منصوب شد. با سفر شاه به اروپا، ولیعهد به تهران

۱. کسروی، ص ۱۶۰-۱۶۳.

۲. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۱۰۹.

۳. امین‌الدوله، ص ۲۶۳.

۴. صفائی، ص ۳۷۷-۳۷۹.

۵. نظام‌السلطنه مافی، ص ۲۵۶-۲۵۷.

۶. همان، ص ۲۵۸.

۷. درست آن «کرفس» است؛ نام روستایی در نزدیکی قیدار که مقر حکومت جهانشاه‌خان امیر افشار بود.

۸. نظام‌السلطنه مافی، ص ۲۵۹.

۹. همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۹ و ۲۸۵-۲۸۶؛ تاج‌السلطنه، خاطرات، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱)، ص ۸۹-۹۰.

رفت. از این مقطع جدایی دو منصب پیشکار و ولیعهد از همدیگر شدت بیشتری به خود گرفت.^۱ چنانکه ولیعهد در دارالخلافه تهران بدون همراهی پیشکار و پیشکار هم تنها در دارالسلطنه تبریز بود. به تعبیری این دوره مطالعی بود برای از بین رفتن وظایف پیشکار در معنای مصطلح و عمومی آن. پیشکارها از همراهان شاهزادگان در سفر و شکار و مانند آن بودند و اگر آنها را همان معلم و آموزگار تصور کنیم، وجود چنین راهبرانی برای آموزش راه و رسم کشورداری به شاهزادگان ضروری بود. پیشکاری دوم نظام السلطنه گذشته از آنکه بری از این ویژگی‌ها بود، مملو از مشکلات جدیدی^۲ بود که سد راه فعالیت او بودند. او خود از عدم استقلالش در اداره امور آذربایجان نوشته است.^۳ پیشکاری نظام السلطنه صرفاً به «نان نظم و اطراف مؤاخذات و ایرادات دولتی»^۴ محدود و مجزا شده بود.^۵ این تفکیک وظایف و سپردن مناقشه نان هم به او نمایشی بیش نبود.

پیشکار را چنان در تنگنا قرار دادند که قضیه نان هم به ساعدالملک واگذار و نظام السلطنه برکنار شد. نقش نظام السلطنه در اداره ایالت و برطرف کردن معضلات آن برخلاف دور اول بود. به تعبیری اختیارات پیشکار تقسیم و عملاً از آن کاسته شد. با کم‌رنگ شدن منصب پیشکاری، آخرین ایفاگر این نقش محترم السلطنه اسفندیاری بود که با انتخاب محمدحسن میرزا به ولیعهدی آخرین شاه قاجار و ورود او به تبریز، به پیشکاری او منصوب شد.^۶ نقش او این بار عملاً با تعریف پیشکار در ساختار اداری تفاوت داشت، چرا که با جایگزین شدن والی در ساختار اداری آذربایجان، نقش پیشکاری به افول گراییده و محو شده بود.

نتیجه‌گیری

در دوره قاجار، هم به دلیل مقتضیات خاص ایالت آذربایجان و هم به سبب اقامت ولیعهد در این ایالت، پیشکار از جایگاه مهمی برخوردار بود. این منصب به واسطه نقش تربیتی و آموزشی‌اش و نشان دادن راه و رسم کشورداری به شاهزادگان و آشنا کردن آنها با وظایف اداری و سیاسی چند مقطع را در دوره مورد بحث از سر گذراند. مقطع اول که برجسته‌ترین مقطع منصب پیشکاری آذربایجان

۱. نظام السلطنه مافی، باب سوم، ص ۶۹۴-۶۹۵.

۲. همان، ص ۶۹۶ و ۶۹۸ و ۷۰۰-۷۰۲ و ۷۱۳.

۳. همان، ص ۷۰۱.

۴. همان، ص ۶۹۷.

۵. تفکیک اختیارات و وظایف پیشکار در نوع خود پدیده‌ای جدید بود. نظام السلطنه با خاطر نشان کردن این تقسیم‌بندی، «تجارت و عدلیه و نظام» را همراه با اداره «املاک و ولیعهد و ریاست عملجات» متعلق به ساعدالملک بیان کرده است. اداره قشون نیز با سه سردار بود که هر یک در کار خود مستقل بودند (همان، ص ۷۱۱ و ۶۹۷).

۶. سلطان حمیدمیرزا قاجار، واپسین وارث تاج و تخت قاجار، به کوشش حبیب لاجوردی، برگردان امیر سعیدالهی (تهران: ثالث، ۱۳۸۷)، ص ۲۴.

بود، با پیشکاری خاندان قائم‌مقام آغاز شد که بین ولیعهد و پیشکار تفاهم برقرار بود. پیشکارها که ماحصل نظام دیوانی بودند سهم بزرگی در هدایت و زعامت فکری ولیعهد داشتند. در مقطع بعدی، برخلاف مقطع پیش، پیشکارانی انتخاب شدند که اکثراً به‌استثنای امیر نظام زنگنه، از تبحر و دانش دیوانی بی‌بهره و با ساختار آذربایجان ناآشنا بودند. پیشکار ولیعهد نقشی در آموزش او نداشت و به‌جای او، وزیر نظام این وظیفه را به انجام می‌رساند. مقطع دیگر که به نوعی دوره ضعف و افول جایگاه پیشکاری بود، با ورود مظفرالدین‌میرزا به تبریز آغاز شد. به دلیل ضعف شخصیت و فقدان اراده ولیعهد، دربار تبریز که جای افراد متملق شده بود، به محملی برای تأثیرگذاری بر ولیعهد و تقابل و رویارویی با پیشکار انتخاب‌شده از تهران تبدیل شد. این ویژگی ضمن آنکه به اختلافات ترک و فارس دامن می‌زد، عملاً راه تعامل پیشکار و ولیعهد را در تنگنا قرار می‌داد. دشمنی این دو رجل مهم دارالسلطنه در این مقطع چنان اوج یافت که در اتفاقی نادر ولیعهد خود به تعیین پیشکار پرداخت. با ولیعهدی محمدعلی‌میرزا این روند شتاب بیشتری گرفت. چنانکه اندیشه و عملکرد سه پیشکار اصلاح‌طلب و تحول‌خواه (گروسی، امین‌الدوله و نظام‌السلطنه مافی) در تضاد با افکار ولیعهد بود. در این مقطع، به سبب کارشکنی ولیعهد، پیشکار با ولیعهد بیگانه شد و از انجام رسالت خود ناتوان گردید. شاهی که می‌توانست به دنبال تربیت و آموزه‌های پیشکار به فردی با کفایت در عرصه زمامداری بدل شود، به شاهی مستبد تبدیل شد که بر اثر هوس‌ها و خودخواهی‌های خود به رویارویی و جنگ با مردم و نمایندگان آنها برخاست. این مقطع آخرین دوره پیشکاری آذربایجان در آستانه انقلاب مشروطه بود. ساختار کهن دیوانی با تمام مناصب و مشاغل دیربای سنتی در معرض تغییر قرار گرفت. منصب پیشکاری هم با تغییر در ساختار اداری و دیوانی حذف شد و پس از آن والی به‌جای پیشکار نشست.

کتابنامه

- آملی، مولانا اولیاءالله. تاریخ رویان، به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان. خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: کتاب‌های ایران، ۱۳۴۴.
- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، ج ۲، تهران: کلاله خاور، ۱۳۲۰.
- ابن بلخی، فارس‌نامه، به سعی و اهتمام گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- اقبال آشتیانی، عباس. میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. اکسیرالتواریخ: تاریخ قاجار از آغاز تا ۱۲۵۹ ه. ق، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتضادالسلطنه، محمدحسن خان. صدرالتواریخ یا تاریخ صدور: شرح حال یازده نفر از صدراعظم‌های پادشاهان قاجار، تصحیح و تحشیه و توضیح و فهرست‌ها از محمد مشیری، تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.

_____المآثر و الآثار: چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

_____تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

_____روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹.

بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱-۳، تهران: زوار، ۱۳۷۱.

براون، ادوارد. انقلاب مشروطیت ایران، برگردان مهری قزوینی، تهران: کویر، ۱۳۷۶.

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، مقدمه، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش‌پژوه، ج ۲، تهران: هیرمند، ۱۳۷۶.

تاج‌السلطنه. خاطرات، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
تیموری، ابراهیم. «گوشه‌های از تاریخ ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س پانزدهم، ش اول و دوم (مسلسل ۱۵۸-۱۵۷)، ۱۳۷۹، ص ۱۳۶-۱۵۱.

ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد. شاهنامه ثعالی: در شرح احوال سلاطین ایران، برگردان محمود هدایت، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

جمشیدنژاد اول، غلامرضا. «پیشکار». دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶-۱۴۷.

جونز، سرهار فورد. روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، برگردان مانی صالحی علامه، تهران: ثالث، ۱۳۸۶.

جوینی، عطاملک بن محمد. تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ج ۱، تهران: هرمس، ۱۳۸۷.

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله. زبده التواریخ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: سید کمال حاج سیدجوادی، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله. تاریخ ذوالقرنین: نامه خاقان، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰.

خورموجی، محمدجعفر. تاریخ قاجار: حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۴۴.
دنبلی، عبدالرزاق. مآثر سلطانی، تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: مؤسسه انتشارات روزنامه ایران، ۱۳۸۳.

دوکوتر بوئه، موریس. مسافرت به ایران: دوران فتحعلی شاه قاجار، برگردان محمود هدایت، تهران: جاویدان، ۱۳۶۵.

دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، بی‌تا.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال، برگردان محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۷۱.

راوندی، محمد بن علی. راحة الصدور و آیه السرور: در تاریخ آل سلجوق، به سعی و اهتمام محمد اقبال، با مقدمه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر و استاد مجتبی مینوی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

سپهر، محمدتقی خان. ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۳، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

سرسی، لوران دو. *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹*، برگردان احسان اشراقی، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.

شاردن، ژان. *سفرنامه شاردن*، برگردان اقبال یغمایی، ج ۲-۴، تهران: توس، ۱۳۷۴.

صفائی، ابراهیم. *اسناد نویافته*، بی جا: بی نا، ۱۳۴۹.

_____، رهبران مشروطه، دوره دوم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.

غفاری، محمدعلی. *خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: نایب اول پیشخدمت باثی (تاریخ غفاری)*، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

_____، *خاطرات و اسناد محمدعلی غفاری: تاریخ غفاری، همراه با اسناد دیوان عدالت عظمی و کتابچه تعدیات*

حشمت‌الدوله، به کوشش عباس زارعی مهرورز، ج ۳، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۰.

فراهانی منفرد، مهدی. «پیشکار»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۵، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۹۵۵-۹۵۷.

فلاندن، اوژن. *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۱-۱۸۴۰*، برگردان حسین نورصادقی، بی جا: بی نا، ۱۳۲۴.

قاجار، سلطان حمیدمیرزا. *واپسین وارث تاج و تخت قاجار*، به کوشش حبیب لاچوردی، برگردان امیر سعیدالهی، تهران: ثالث، ۱۳۸۷.

قدیمی قیداری، عباس و محدثه هاشمیلر. «نگاهی به منصب امیر نظام در دوره قاجار»، *تاریخ اسلام و ایران*، دوره ۲۹، ش ۴۴، ۱۳۹۸، ص ۹۵-۱۱۶.

کسروی، احمد. *تاریخ مشروطه ایران*، تبریز: اختر، ۱۳۸۵.

مجمعل التواریخ و التخص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.

محبوبی اردکانی، حسین. *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه*، ج ۲، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی بر المآثر و الآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

معین، محمد. *فرهنگ فارسی معین*، به اهتمام عزیزالله علی زاده و محمود نامنی. تهران: نامن، ۱۳۸۵.

مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، برگردان علینقی منزوی، تهران: کومش، ۱۳۶۱.

منشی کرمانی، ناصرالدین. *سمط العلی للحضرة العلیا: در تاریخ قراختائیان کرمان که در فاصله ۷۱۵-۷۲۰ قمری نوشته شده*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: بی جا، ۱۳۲۸.

نادرمیرزا. *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: آیدین-یانار، ۱۳۹۳.

نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی خان. *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام‌السلطنه مافی*، به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، حمید رام‌پیشه، باب اول و باب سوم، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

نیشابوری، ظهیرالدین. *سلجوقنامه (با ذیل سلجوقنامه)*، ابو حامد محمد ابراهیم، تهران: کلاله خاور، ۱۳۳۳.

هدایت، رضاقلی خان. *تاریخ روضه الصفای ناصری*، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، ج نهم، بخش دوم (۱۴) و ج

دهم (۱۵)، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

_____ . فهرس التّواریخ، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی. خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من،

تهران: زوار، ۱۳۸۹.

_____ . گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نقره، ۱۳۶۳.

همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله. جامع التواریخ: تاریخ آل سلجوق، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: میراث

مکتوب، ۱۳۸۶.

Amanat, Abbas, "AMIR NEZAM", *Encyclopaedia Iranica*, vol. I, Fasc 9, 2011, pp. 965-966.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی